



Legitimacy of religious government in political jurisprudence with emphasis on Ayatollah Mohseni's view

Abstract

The legitimacy of political systems is discussed under the title of "political legitimacy" to explain the right of sovereignty of a government system. The subject of the foundations of government legitimacy is one of the important topics in the field of political jurisprudence and political philosophy, which has been discussed in detail in political science and sociology. In order to convince the people and the society, the religious government needs to justify the right of sovereignty so that they can give legitimacy to the exercise of their power and explain on which basis they have the right to rule over the people. In Western political thought, two elements of acceptability and legality are mentioned as the main elements of the legitimacy of the political system. In the political jurisprudence of Islam regarding the legitimacy of the religious system, while agreeing on the principles of religious principles, there is a difference of opinion on the basis of legitimacy, which can be categorized into two views of Sunni and Shiite jurists.

In political jurisprudence of Ayatollah Mohseni (RA), discussions about the legitimacy of the religious government have been considered based on philosophical and theological discussions. In numerous works, he has raised issues related to the legitimacy of the religious government and has pointed to the two bases of divine legitimacy and popular legitimacy. While referring to leaving the determination of the form and manner of government to the people in religious teachings, he has discussed the foundations of divine legitimacy under the headings of sources of legislation, attributes of rulers, implementation of social justice and the main responsibilities of religious government.

Keywords: Legitimacy, religious government, political system, political jurisprudence, Islam, Ayatollah Mohseni.



فصلنامه علمی - تحقیقی دانش حقوقی

دانشگاه خاتم النبیین (ص)

سال اول، شماره اول، خزان ۱۴۰۲

صفحه ۱۶۶ - ۱۸۹



مشروعیت حکومت دینی در فقه سیاسی با تأکید بر دیدگاه آیت الله محسنی^(ره)

محمدعلی اخلاقی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۸

چکیده

مشروعیت نظام‌های سیاسی تحت عنوان «مشروعیت سیاسی» برای توضیح حق حاکمیت یک نظام حکومتی، مورد بحث قرار می‌گیرد. موضوع مبانی مشروعیت حکومت، یکی از مباحث مهم در حوزه فقه سیاسی و فلسفه سیاسی می‌باشد که در علوم و جامعه شناسی سیاسی بصورت مفصل به آن پرداخته شده است. حکومت دینی نیز برای اقناع مردم و جامعه ضرورت به توجیه حق حاکمیت دارند تا بتوانند به اعمال قدرت شان مشروعیت ببخشند و توضیح دهند که بر اساس کدام مبنا، حق حاکمیت بر مردم را دارند. در اندیشه سیاسی غرب دو عنصر مقبولیت و قانونیت به عنوان عناصر اصلی مشروعیت نظام سیاسی یاد شده است. در فقه سیاسی اسلام در باب مشروعیت نظام دینی، ضمن توافق نظر در باره امهات اصول دینی، در مبانی مشروعیت تفاوت نظر وجود دارد که در دو دیدگاه فقهای اهل سنت و فقهای اهل شیعه قابل دسته‌بندی شده است.

آیت الله محسنی^(ره) در فقه سیاسی، مباحث راجع به مشروعیت حکومت دینی، بر مبنای بحث‌های فلسفی و کلامی مورد توجه قرار گرفته است. ایشان در آثار متعدد، مباحثی مرتبط با مشروعیت حکومت دینی را مطرح نموده است و به دو مبنای مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی اشاره کرده است. ایشان ضمن اشاره بر واگذاری تعیین شکل و چگونگی حکومت به

* پژوهشگر و کدر علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)

مردم در آموزه های دینی، مبانی مشروعیت الهی را تحت عناوین منابع تقنین، اوصاف
زمامداران، تطبیق عدالت اجتماعی و مسئولیت های اصلی حکومت دینی بحث نموده است.
واژگان کلیدی: مشروعیت، حکومت دینی، نظام سیاسی، فقه سیاسی، اسلام، آیت الله
محسنی.



بحث مشروعیت حکومت دینی از جمله مباحثی است که در فقه سیاسی اسلام به آن پرداخته شده است. حکومت دینی همانند سایر نظام‌های سیاسی بدون داشتن مشروعیت و حق حاکمیت استمرار و پاینده نخواهد بود. بر همین اساس برای تبیین مشروعیت حکومت دینی، ضرورت به مراجعه به متون و آموزه‌های دینی و بررسی مباحث فقهی در حوزه سیاسی علما و دانشمندان دینی می‌باشد. در این مقاله بحث مشروعیت حکومت دینی بر اندیشه فقهی آیت الله محسنی به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی جهان اسلام و از علمای معاصر افغانستان که دارای آثار متعدد در عرصه‌های مختلف، از جمله در حوزه سیاسی می‌باشد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مشروعیت حکومت و نظام سیاسی به معنای حقانیت و توجیه پذیری حق حاکمیت یک نظام می‌باشد، که حکومت‌ها بر مبنای آن حق حاکمیت و اعمال قدرت را پیدا می‌کنند. حکومت‌ها برای بقا و استمرار حاکمیت و تحکیم پایه‌های حکومتی شان و جلب حمایت‌های مردمی، ضرورت به بازشناسی مبانی مشروعیت خویش دارند، تا با تکیه بر آن بتوانند حق فرمانروایی خود را توجیه نمایند. حکومت و نظام سیاسی که برای اعمال قدرت شان، توجیه و استدلالی نداشته باشند تا مردم را اقناع نماید، ادامه نخواهد یافت و با بحران مشروعیت مواجه شده، اقتدار و نفوذ خود را از دست می‌دهد. حکومت‌های دینی نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده، ضرورت به تبیین و توجیه منابع مشروعیت شان می‌باشد. مشروعیت حکومت دینی در تحقیق حاضر بر مبنای اندیشه فقهی آیت الله محسنی بررسی و تبیین شده است. اینکه یک حکومت دینی مشروع چگونه تشکیل می‌شود و بر چه مبنایی حق حاکمیت پیدا می‌کند، تحت عنوان «مشروعیت حکومت دینی» قابل بحث و بررسی است. آیت الله محسنی، مبانی مشروعیت حکومت دینی را بصورت پراکنده تحت عناوین؛ منابع تقنین، اوصاف زمامداران، تطبیق عدالت اجتماعی و مسولیت‌های اصلی حکومت دینی بحث و بررسی نموده است که در این نوشتار، جمع‌آوری و دسته‌بندی گردیده است.

آیت الله محسنی به عنوان یک چهره علمی و شناخته شده جهان اسلام، در عرصه‌های مختلف دارای آثار متعدد علمی ماندگار و دیدگاه‌های عالمانه و قابل استفاده می‌باشد. این تحقیق با هدف بدست آوردن دیدگاه ایشان به عنوان یک فقیه و دانشمند در مورد حکومت دینی و مشخصاً مشروعیت حکومت دینی انجام گرفته است. بنا براین، تحقیق حاضر مبتنی بر اهداف ذیل تدوین یافته است: ۱. توضیح مبانی مشروعیت حکومت دینی؛ ۲. بررسی



شاخصه ها و مولفه های اصلی حکومت دینی؛ و ۳. بررسی مشروعیت حکومت دینی بر مبنای دیدگاه سیاسی آیت الله محسنی.

نوشتار حاضر برای انسجام دورنی خود به پرسش های معین ذیل پاسخ می دهد: ۱. دیدگاه آیت الله محسنی در باره «مشروعیت حکومت دینی» چیست؟ ۲. مبانی مشروعیت حکومت دینی چیست؟ ۳. چند دیدگاه در مورد مشروعیت حکومت دینی وجود دارد؟ و ۴. دیدگاه آیت الله محسنی در مورد مشروعیت حکومت دینی چیست؟

حکومت کنندگان بر چه مبنای حق حاکمیت دارند و از کدام منبع، مشروعیت شان را کسب می کنند از مباحث مهم در حوزه فقه سیاسی، جامعه شناسی سیاسی و علوم سیاسی است. در تمام ادوار تاریخی حکومت ها حتی حکومت های غاصب و استبدادی همواره سعی کرده اند برای حاکمیت شان توجیهی داشته باشند و خود شان را مستحق اعمال قدرت بدانند، حاکی از اهمیت و ضرورت بحث «مشروعیت سیاسی» است.

حکومت های دینی نیز همانند سایر حکومت ها برای اعمال قدرت بر مردم ناگزیر از داشتن مشروعیت می باشد، زیرا به پرسش های از قبیل: حق حکومت و اعمال قدرت بر مردم را از کجا به دست آورده است؟ چرا باید شهروندان از آنان پیروی کنند؟ فرامین حکومتی براساس چه مبنایی باید پذیرفته شود؟ پاسخ قانع کننده داشته باشند.

آیت الله محمد آصف محسنی (ره) به عنوان نظریه پرداز دینی شیعی در فقه سیاسی و از دانشمندان بزرگ معاصر جهان اسلام که در حوزه های مختلف فلسفی، کلامی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دارای آثار متعدد و دیدگاه های مشخص می باشد، در حوزه فقه سیاسی و مشخصاً مشروعیت حکومت دینی بصورت پراکنده نظرات خود را مطرح نموده است که قابل دسته بندی و جمع آوری می باشد. لذا بررسی نظام سیاسی و مشروعیت حکومت دینی، بر مبنای اندیشه های فقهی و سیاسی وی در یک مقاله می تواند به عنوان یک اثر علمی، برای محققان در حوزه سیاست راه گشا و قابل استفاده باشد.

طبیعی است که انتخاب روش پژوهش متناسب با موضوع پژوهش باید باشد. تحقیق حاضر یک تحقیق اسنادی و کتابخانه ای می باشد که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این تحقیق آثار علمی متعدد حضرت آیت الله محسنی و مطالبی که مستقیم با مشروعیت حکومت دینی و نظام سیاسی اسلام ارتباط دارد دسته بندی و مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.



در تحقیق حاضر مطالبی که دیدگاه آیت الله محسنی را در باره «حکومت دینی» مطرح نموده، بصورت توصیفی - تحلیلی، دسته بندی شده است. در بسیاری موارد به خاطر حفظ امانت، اصل متن، نقل قول شده است. بنابراین شیوه تحقیق حاضر، بصورت تحلیلی - توصیفی است.

با وجود اینکه حضرت آیت الله محسنی در آثار متعدّدش، به نسبت های مختلف راجع به حکومت دینی و نظام سیاسی اسلام مباحث و نکات مهمی را مطرح نموده است، اما بصورت منسجم و دسته بندی شده، کدام اثر مستقل در باره دیدگاه ایشان راجع به مشروعیت حکومت دینی و نظام سیاسی اسلام وجود ندارد. آثاری که ایشان بصورت پراکنده مباحث مرتبط با موضوع این نوشتار را مطرح کرده است قرار ذیل است.

- «شاخصه های حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله محسنی»: نویسنده این مقاله «محمدعلی فاضلی»، ضرورت حکومت را براساس نیازمندی بشر به امنیت و هدایت و مدیریت برای رسیدن به کمال انسانی توضیح داده و در رابطه با اوصاف و شرایط فقهی حاکم اسلامی، اهداف حکومت اسلامی، منبع مشروعیت حکومت دینی، اقلیت های دینی در حکومت دینی و نشانه های حکومت اسلامی مباحثی را با استفاده از آثار آیت الله محسنی به بحث گرفته است. (یادنامه آیت نیک، ویژه نامه دومین سالگرد ارتحال آیت الله محسنی).

- «رابطه شریعت و سیاست از دیدگاه آیت الله محسنی»: نویسنده این مقاله «دکتر محمد قاسم الیاسی» ضمن مباحث مفهومی تلاش کرده است بر مبنای نگاه معرفت شناسانه و اندیشه های کلامی آیت الله محسنی، رابطه بین شریعت و سیاست را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. (همان)

- «کار ویژه های دولت در اندیشه سیاسی آیت الله محسنی و اندیشه سیاسی غرب»: این مقاله توسط حجت الاسلام «سید جعفر سجادی» نوشته شده است که ضمن بررسی نظریه های دولت (نظریه طبیعی - فطرت دولت، نظریه الهی دولت، نظریه قرار داد اجتماعی دولت) کار ویژه های دولت را در اندیشه سیاسی آیت الله محسنی و اندیشه سیاسی غرب بصورت مقایسه ای مورد بحث قرار داده است. (همان)

- «مبانی مشروعیت حکومت در اسلام با تاکید بر اندیشه سیاسی آیت الله محسنی و ابوالاعلی مودودی». نویسنده مقاله «سید لیاقت علی موسوی» ضمن طرح بحث منشاء انسانی و فرا انسانی مشروعیت حکومت ها، بصورت خلاصه مشروعیت از دیدگاه اهل سنت



و شیعه را مطرح نموده و به مقایسه دیدگاه آیت الله محسنی و ابوالاعلی مودودی پرداخته است. (فصلنامه علمی پژوهشی، دانشگاه خاتم النبیین، تابستان ۱۴۰۱).

- «حکومت و سیاست، در اندیشه سیاسی آیت الله محسنی». این مقاله توسط جوادی غزنوی نوشته شده است. نویسنده مباحث متفرقه‌ای را در باب حکومت اسلامی بر مبنای دیدگاه آیت الله محسنی جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده است. (همان)

مطالعه و بررسی آثار متذکره نشان می‌دهد که بصورت مستقیم و جامع به بحث «مشروعیت حکومت دینی» در اندیشه فقهی آیت الله محسنی بصورت جامعه و دقیق پرداخته نشده است. بنابراین، مقاله یا کتابی که «مشروعیت حکومت دینی» از منظر اندیشه سیاسی آیت الله محسنی را بصورت جامع و کافی دسته‌بندی کرده و مورد بحث و بررسی قرار داده باشد یا اثر مستقل از خود ایشان وجود ندارد. اثر موجود موضوع فوق را بصورت همه جانبه و با مراجعه به تمام مطالب و آثار ایشان مورد بحث و بررسی قرار داده است.

الف) مفهوم شناسی

در آغاز بحث نیاز است که برخی واژه‌ها از نظر لغوی و اصطلاحی معنا گردد تا در فرایند بحث معنای مدنظر روشن باشد.

۱. مفهوم حکومت

مقررات معین را بپذیرند. کارگزاری مسؤل اجرای این قواعد در سطح جامعه حکومت نامیده می‌شود. سازمان‌یافتگی سیاسی یا حکومت برای موجودیت دولت اساسی است و هیچ دولتی بدون حکومت وجود ندارد. بنابراین حکومت، نهاد یا کارگزاری است که بوسیله آن اراده دولت، تبلور پیدا می‌کند و به آن جامعه عمل پوشانیده می‌شود. در جوامع بشری ممکن است شکل‌های مختلفی از حکومت وجود داشته باشد از حکومت‌های ستمگر و استبدادی گرفته تا حکومت‌های عدالت‌محور، اما نقطه مشترک تمام حکومت‌ها، فرمانروایی مبتنی بر اطاعت است. (عالم، ۱۳۸۸، ۱۴۴). حکومت نهادی اجتماعی است که مدعی کاربرد انحصاری و قانونی زور در جامعه است و از این ابزار برای وادار کردن اعضای جامعه به اجرای قوانین و مقررات آن جامعه، در یک محدوده جغرافیایی معین استفاده می‌کند (ویر، ۱۳۷۴، ۶۹، عضدانلو، ۱۳۸۸، ۲۶۵).



۲. مفهوم دولت

نسبت به مفهوم دولت (state) در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و فلسفی تعاریف متفاوتی ارایه شده و در معانی گوناگون به کار رفته است. در مجموع برای دولت سه گونه تعریف وجود دارد. تعریف فلسفی که بیشتر ناظر بر چیستی، هدف و نحوه پدید آمدن آن اشاره دارد. تعریف حقوقی، که بیشتر بر عناصر تشکیل دهنده آن، صلاحیت‌ها و جایگاه آن اشاره دارد و تعریف سیاسی که بیشتر در محوریت قدرت و ماهیت سیاسی آن می‌چرخد. دولت یک واحد و یک نهاد سیاسی است که عمده‌ترین عناصر آن عبارت است از: مردم یا جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت (عالم، ۱۳۸۸، ۱۳۹). بعضی دانشمندان دولت را به مجمع سیاسی مردمی تعریف کرده که رهبری سیاسی جامعه را در اختیار دارد. در این تعریف مفهوم دولت به مفهوم حکومت نزدیک می‌باشد و در بسیاری از موارد که اصطلاح دولت در کنار حکومت به کار می‌رود، ناظر به معنای دوم است. (عضدانلو، ۱۳۸۸، ۳۰۸، نقیب زاده، ۱۳۸۵، ۱۷۶).

۳. حکومت دینی

حکومت‌ها بر اساس منشاء مشروعیت، ساختار، هدف، چگونگی اعمال قدرت و کارگزاران، به انواع مختلف قابل تقسیم بندی است که یک نوع از آنها، حکومت دینی است. در حکومت دینی؛ هدف و رهبران جامعه مهمترین ارکان حکومت به حساب می‌آید. ماکس وبر نیز کارگزاران و کادر اداری حکومت را در تعیین هویت دینی و غیر دینی تشکیلات سیاسی مهم دانسته از تشکیل «هیروکراتیک» یا تجمعی دارای نقش مذهبی، یاد نموده است (وبر، ۱۳۷۴، ۶۶). در اندیشه سیاسی آیت‌الله محسنی هم، در بحث حکومت دین، منبع تقنین شریعت اسلامی و کارگزاران، دانشمندان متدین و آگاه به مسایل اسلامی باشد که دارای اوصاف و مسؤولیت مشخص است. کارویژه‌های حکومت دینی؛ ایجاد نظم، برپایی عدالت، هماهنگی بین بخشهای جامعه، بسیج منابع و موارد دیگر، می‌باشد. (نقیب زاده، ۱۳۸۵، ۱۶۲).

۴. مفهوم مشروعیت سیاسی

واژه مشروعیت از لحاظ لغوی با نمایندگی و رضایت در امور سیاسی ارتباط دارد و بر گردان واژه Legitimacy است که با واژگانی چون: Legislator قانون‌گذار و Legislation قانون‌گذاری هم ریشه می‌باشد. برای این واژه در فارسی معادل‌های همچون «مقبولیت»، «قانونیت» و «حقانیت» هم به کار برده شده است. مشروعیت اشاره به این دارد که چه چیزی حکومت یا اعمال قدرت یک حکومت را مشروع و بر حق می‌سازد. چه چیزی



مردم را به مشروعیت یک حکومت معتقد می‌سازد و چه چیزی تعیین‌کننده قانونی قدرت مشروع یا جانشینی مشروع و بر حق قدرت است. قدرتی که اعمال می‌شود، اگر حقی برای اعمال آن وجود نداشته باشد، نامشروع و اگر برای اعمال آن حقی وجود داشته باشد، مشروع و بر حق است. در واقع، قدرت و حق را می‌توان از مفاهیم اساسی در درک مشروعیت قدرت یا نظام سیاسی دانست.

مفهوم مشروعیت یک نظام را می‌توان از طریق تحقیقات پیمایشی یعنی اندازه‌گیری اعتماد مردم به نهادهای موجود، باور به رهبران نظام و میزان حمایت مردم از رژیم‌ها و نظام‌های حاکم، مورد سنجش قرار داد. هرگاه مردم براین باور باشند که نهادهای موجود جامعه، مناسب و از نظر اخلاقی موجه است، آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت که نهادهای یاد شده مشروع است. مشروعیت یک پدیده ذهنی و روانی بوده، به رابطه دو سویه میان مردم و حاکمیت باز می‌گردد. نقیب زاده در تعریف مشروعیت می‌نویسد: «مشروعیت سیاسی عبارت است از پذیرش قلبی حکومت، حاکمان و نظام سیاسی از طرف حکومت‌شوندگان. این امر موقعی حاصل می‌شود که شکل موجود سلطه سیاسی با ارزشها و باورهای عمومی جامعه همسویی داشته باشد (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۱۵۴). عبدالرحمان عالم اشاره دارد که: «مشروعیت به معنای قانونی بودن یا طبق قانون بودن است.» (عالم، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

۵. بحران مشروعیت

اصطلاح «بحران» به وضعیتی اطلاق می‌شود که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌های فرعی آن مختل شده باشد و پایداری آن را بر هم بزنند. به عبارت دیگر، بحران حادثه‌ای است که در اثر رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی به طور ناگهانی به وجود می‌آید و سختی و خسارت را به یک مجموعه یا جامعه‌ی انسانی وارد می‌کند. بنا براین هرگاه پدیده‌ای به طور منظم جریان نیابد و حالت غیر طبیعی پدید آید یا حالتی از نابسامانی بوجود آید و نظمی مختل شود، بحران به وجود می‌آید. حوزه بحران ممکن مختلف باشد. بحران درحوزه سیاسی (بحران مشروعیت) بحران در سایر عرصه‌ها را نیز بدنبال دارد. «بحران مشروعیت زمانی بروز می‌کند که دلایل و توجیهاات فرمانروایان سیاسی برای جلب اطلاعات مردم قانع‌کننده نباشد و مبنای فکری و فلسفی حاکمیت و اقتدار، مورد سؤال قرار گیرد. پس اگر مشروعیت یک نظام سیاسی در خطر افتد، آن نظام با «بحران مشروعیت» رو برو می‌شود. (عالم، ۱۳۷۵: ۱۰۸)



ب) مبانی نظری مشروعیت نظام سیاسی

بحث «مشروعیت» حکومت و مبانی آن از دیر زمانی مورد توجه فلاسفه، دانشمندان حوزه فلسفه سیاسی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی قرار داشته است. اینکه حاکمان و زمامداران سیاسی بر کدام مبنا حق حاکمیت پیدا کرده اند و با تکیه بر کدام منبع و مبانی مشروعیت حاکمیت شان را توجیه می کنند اهمیت فوق العاده در بقا و دوام حکومت شان دارد. مسئله مشروعیت سیاسی و توجیه حق حاکمیت در تمامی دوره های تاریخی برای حکومت‌ها (حتی حکومت‌های غاصب و استبدادی) مهم بوده است تا برای حاکمیت شان توجیهی ولو دروغین داشته باشند و از ابزارهای متناسب با شرایط فرهنگی و سیاسی زمان شان استفاده نموده اند. بر همین اساس است که مفهوم مشروعیت و مبانی آن در هر نظام فکری و سیاسی، تعریف و تبیین خاص خود را دارد. بعضی از دانشمندان راجع به منبع مشروعیت نظام و حق حاکمیت به مکاتب ذیل اشاره نموده است:

۱. مکاتب که تعیین حق حاکمیت و قانون‌گذاری را تنها خداوند می دانند. (نظریه تیوکراسی)
۲. مکاتب که منبع و خواستگاه مشروعیت را مقبولیت اراده‌ای مردمی می دانند (نظریه دموکراسی)
۳. مکاتب که منبع حقوق و قدرت سیاسی را در طبیعت و فطرت بشر جستجو نموده و نظام حقوق طبیعت را پیشنهاد می کنند. افراد، جامعه، دولت و ریس دولت را تابع حقوق طبیعت می دانند.
۴. مکاتب که شخصیت، مهارت و نبوغ یک فرد یا یک طبقه و گروه خاص را اساس مشروعیت نظام سیاسی می دانند.
۵. مکاتب که اخلاق را تعیین کننده اصلی می دانند و میزان صحت و سقم قوانین و سیاست را، تطابق آن‌ها با وجدان و اصول اخلاقی میدانند.
۶. مکاتب که عقل را سرچشمه اصلی حق حاکمیت می دانند و برای سیاست، اصالت فوق العاده قایل است.
۷. مکاتب و مذاهب که سرچشمه مشروعیت نظام سیاسی را حاکمیت الهی می دانند که از طریق اراده مردم برگزیده می شود. (صالحی، ۱۳۸۹: ۵۱)



مکاتب و رویکردهای فوق در مبحث مشروعیت در سه حوزه و نظام فکری؛ «اندیشه سیاسی غرب»، «فقه سیاسی دانشمندان اهل سنت» و «فقه سیاسی دانشمندان شیعی» قابل دسته بندی و بررسی است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می شود.

۱. مبانی مشروعیت در اندیشه سیاسی غرب

در نظام فکری سیاسی غرب، دو عنصر از مولفه‌های اصلی و اساسی مشروعیت سیاسی به حساب می آید، یکی قانونیت و دیگری مقبولیت و رضایت اجتماعی. هرچند بعض از دانشمندان مانند: ماکیاول، پاسکار و دیوید هیوم قدرت را یک امر طبیعی و اتفاقی میدانند. آنان بر این باور اند که در اعمال قدرت مشروعیت لازم نیست بلکه هرکس زود تر توانیست قدرت را بدست آورد یا هرکه بصورت اتفاقی به قدرت رسید، حاکی از مشروع بودن آن خواهد بود. (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۱۳۸)

معروف‌ترین تعریف و دسته بندی از مشروعیت توسط ماکس وبر جامعه شناس آلمانی صورت گرفته است. از نظر وبر، سیاست رابطه بین حکم و اطاعت است که مبتنی بر نوعی از توجه و مشروعیت است. رابطه بین حکم و اطاعت همانند سایر عرصه های کنشی، ممکن است عقلانی باشد یا غیر عقلانی. هرگاه حکم و اطاعت بر حسب قوانین و هنجارهای عینی صورت گیرد، چنین سیاست و سلطه بروکراتیک، عقلانی و مبتنی بر قانون است. اگر حکم بر اساس برخی سنت‌ها و رسم و رواج‌ها صورت گیرد، توجیه و تبعیت حکم نیز بر مبنای همان سنت‌ها باشد در چنین وضعیت نوع سیاست یا سلطه از مشروعیت سنتی برخوردار است. گاهی تبعیت از حکم حاکم بر مبنای رابطه‌ای عاطفی و ارادت شخصی می باشد، که این وضعیت را وبر به سیادت و سلطه کاریزمایی تعبیر کرده است. (وبر، ۱۳۷۳: ۲۷۳) وبر مباحث قبلی را تحت عنوان «مبانی مشروعیت یک نظام» بصورت ذیل بیان می کند: «افراد می توانند به یکی از طرق زیر به یک نظام مشروعیت ببخشند؛

۱. مشروعیت بر مبنای سنت؛ یعنی باور یا اعتقاد به مشروعیت آنچه همیشه وجود داشته است.

۲. مشروعیت بر مبنای نگاه عاطفی؛ یعنی اینکه چیزی به این خاطر که به تازگی تجلی یافته و یا الگویی است برای تقلید معتبر.

۳. مشروعیت بر مبنای باور عقلانی به ارزش غایی نظام، که به معتبر شناختن آن به عنوان یک تعهد نهایی و مطلق ختم شود.



۴. مشروعیت بر مبنای قانون و قرار داد اجتماعی. (ویر، ۱۳۷۴، ۴۲) ویر ضمن اشاره به اینکه عمومی ترین و ابتدایی ترین شکل مشروعیت نظام‌ها، مشروعیت ناشی از اعتقاد به تقدس سنت‌ها و ترس از مجازات جادویی (مشروعیت سنتی) بوده است، رایج ترین شکل مشروعیت در غرب را، مشروعیت عقلانی - قانونی می‌داند. (ویر، ۱۳۷۴، ۴۳)

دانشمندانی همچون: توماس هابز، گروسیوس و جان لاک بر این باور هستند که قدرت یک نهاد مردمی و دست ساخته اجتماع است. از دید آنان هدف اصلی تاسیس دولت که قدرت را در اختیار دارد جلوگیری از ضرر و زیان انسان‌ها و رسیدن به یک زندگی مرفه و سعادت مند است. براین اساس، این مردم است که دولت را می‌سازد و قدرت را برای کسانی که خواستند تفویض می‌کنند. (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۱۴۰) بدون شک قدرت حق کاربرد اجبار را دارد اما این عنصر اصلی آن نیست. قدرت باید مشروعیت داشته باشد در غیر این صورت با دشواری رو برو خواهد شد و بی تاثیر خواهد بود (عالم، ۱۳۸۸: ۱۰۵). هانا آرنه متفکر آلمانی می‌نویسد: فلسفه وجودی سیاست آزادی است، زیرا سیاست به حوزه عمومی یعنی جای تعلق دارد که انسان‌ها در کمال برابری و آزادی به گفتگو و مفاهمه می‌پردازند و به تدبیر اساسی می‌رسند که حاصل برخورد افکار همه است. از این رو سیاست مربوط به همه است و قدرت سیاسی قدرتی همگانی است نه قدرت گروهی که بر گروهی دیگر سلطه پیدا کند. کارویژه سیاست نیز حفظ همین حوزه عمومی است یعنی حوزه برابری و آزادی و نه حوزه غلبه گروهی بر گروههای دیگر (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۳۳).

خلاصه اینکه؛ در اندیشه سیاسی غرب؛ رایج‌ترین شکل مشروعیت اعتقاد به قانونیت است. این یعنی آمادگی برای سازگاری با قواعدی که رسماً صحت دارند و با روش‌های قبول شده‌ای اعمال می‌شوند. (ویر، ۱۳۷۵: ۴۳) و در دوسه قرن اخیر عنصر اساسی مشروعیت یک نظام را خواست و اراده مردم تشکیل می‌دهد و تنها حکومت و نظامی حق کاربرد زور را دارد که رضایت و مقبولیت اجتماعی داشته باشد و در غیر آن قابل پرسش جدی و قابل چالش است.

۲. مبانی مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام

در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت به معنای حقانیت و حق حکومت کردن است. حکومت مشروع حکومتی است که دارای حق حاکمیت و فرمانروایی بر مردم باشد و همواره در مقابل حکومت غاصب قرار گرفته است. طبق مفاد قرآنی منشاء ذاتی مشروعیت فقط خداوند است (یوسف/۴۰) و تمام گروه‌های اسلامی بر آن اتفاق نظر دارد. منشاء اصلی تفاوت اندیشه سیاسی اسلام با غرب بر می‌گردد به «مبانی هستی‌شناختی»

و «انسان‌شناختی». در اندیشه سیاسی غرب، خدا و باورهای دینی از معادله‌های شان حذف است، لذا عناصر اصلی مشروعیت سیاسی، قانونیت و مقبولیت اجتماعی که منشاء مردمی دارد می‌باشد. در اندیشه دینی هرچند انسان اشرف مخلوقات و مورد تکریم خداوند است (اسراء/۷۰) اما از عهده شناخت خیر و شر، سعادت و شقاوت و رستگاری خویش ناتوان است. طبق آموزه‌های دینی انسان‌ها در خلقت مساوی اند و هیچ فردی ابتداءً حق حکومت بر دیگران را ندارد و حاکمیت تنها از آن خداست (انعام/۵۷) اما از آنجای که حکومت یک ضرورت عقلی و شرعی است، لذا کسانی باید به عنوان حاکم، «قانون الهی» را در جامعه به اجرا درآورند که از سوی خداوند حق حکومت داشته باشند.

دانشمندان و گروه‌های اسلامی، بر خلاف خوارج که شعار شان تفسیر به باطل آیه «ان الحكم الا لله» بودند، (تفسیر نمونه: ذیل آیه ۵۷ سوره انعام) ضمن اینکه همه بر اهمیت و ضرورت حکومت و نظم اجتماعی سیاسی اتفاق نظر دارند، اما راجع به مبحث مشروعیت حکومت دینی و نظام سیاسی اسلام در بین شان تفاوت نظر وجود دارد. این اختلاف نظر حول دو محور فقه سیاسی شیعی و سنی متمرکز است. در هر دو حوزه فکری شیعی و سنی، مشروعیت به معنای حقانیت و مطابق شرع بودن است. اما در تبیین مطابقت آن با شریعت اسلام و چگونگی تعیین حاکم اسلامی و صلاحیت زمامدار نظام اسلامی بین فقها و دانشمندان هر دو فرقه تفاوت نظر وجود دارد، که ذیلاً توضیح داده می‌شود.

۱-۲. مبانی مشروعیت در اندیشه فقهای اهل سنت

علما و دانشمندان اهل سنت، نسبت به مبانی مشروعیت حکومت دیدگاه‌های متفاوت دارند. مهمترین مبانی مشروعیت و شیوه تعیین حکومت براساس دیدگاه علما و دانشمندان اهل سنت، قرار ذیل است:

۱-۱-۲. نص صریح رسول اکرم (ص)

در مورد مبانی اول که رسول گرامی اسلام (ص) کسی را به عنوان خلیفه و حاکم جامعه اسلامی نصب کند و آن را اعلام نماید. از نظر اهل سنت چنین نصبی از طرف پیامبر اتفاق نیفتاده و آنان معتقد است که پیامبر اسلام، مسأله جانشینی و امر حکومت را مجمل گذاشته و آن را به اختیار و انتخاب امت واگذار کرده است تا در مورد حاکمیت و رهبری خود تصمیم بگیرند، لذا بعد از وفات رسول گرامی اسلام، انتخاب خلیفه و جانشین در جریان «ثقیفه بنی ساعده» بوسیله شورای اهل حل و عقد صورت گرفت. (قادری: ۱۴)



۲-۱-۲. استخلاف یا انتصاب توسط خلیفه پیشین

از راه‌های مشروعیت حکومت انتصاب امام و حاکم قبلی است که بعد از خودش کسی دیگر را منصوب کند. اهل سنت در این مورد بر عملکرد ابوبکر خلیفه اول استدلال می‌کند که عمر را به عنوان خلیفه و جانشین پس از خود تعیین نمود. این عملکرد ابوبکر به عنوان یکی از سنت‌های صدر اسلام باقی ماند و به عنوان یک روش در بین خلفای بنی امیه و بنی عباس تثبیت گردید. (لمبتون، ۱۳۸۵، ۴۵۰). ابوالحسن ماوردی، از جمله علمای بزرگ اهل سنت است که بر استخلاف و نصب حاکم اسلامی توسط حاکم قبلی به عنوان یکی از راه‌های مشروعیت حاکم اشاره کرده است. از نظر وی خلیفه در مقام مسؤل جامعه اسلامی، صلاحیت انتخاب فرد بعدی را برای هدایت و رهبری جامعه دارد و نصب امام قبلی بر انتخاب مردم نیز مقدم و مرجح است، زیرا خلیفه بهتر از هر کسی شخص جانشین خود را برای احراز رهبری جامعه اسلامی تشخیص می‌دهد (صالحی: صص ۳-۶۱. قادری: ۲۴).

۲-۱-۳. بیعت یا اجماع اهل حل و عقد

تعیین خلیفه توسط بیعت مسلمانان یکی دیگر از راه‌های مشروعیت حکومت در نزد اهل سنت است. به باور اکثر دانشمندان و فقهای اهل سنت، اهل حل و عقد به نمایندگی از بخش وسیعی مردم می‌توانند حاکم را تعیین نمایند و انتخاب اهل حل و عقد به حکومت مشروعیت میدهد. از نظر آنان پیامبر گرامی اسلام بعد از خود جانشین تعیین نکرد و آن را به خود مردم واگذار نمود. لذا در جریان ثقیفه بنی ساعده شورای اهل حل و عقد ابوبکر (ره) را به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب نمودند و این شیوه به عنوان یکی از مبانی مشروعیت حکومت دینی نزد اهل سنت باقی ماند (قادری، ۱۴). در اینکه از نظر کیفی و کمی اهل حل و عقد چه تعداد و چه اوصاف داشته باشند، تفاوت نظر وجود دارد. دسته‌ای بر این است که تمام افراد و جمهور اهل حل و عقد از شهرهای مختلف بر تعیین یک نفر به عنوان حاکم به اجماع برسند. این دیدگاه در تضاد با نحوه انتخاب و بیعت با ابوبکر است که افراد حاضر در سقیفه (مدینه) منتظر افراد دیگر شهرها نماندند. دسته‌ای دیگر با استناد به تصمیم «شورای ثقیفه» می‌گویند بیعت با حد اقل پنج نفر هم منتعقد می‌شود. دسته هم توافق و رضایت دو نفر از بین سه نفر را معتبر می‌دانند. (صالحی: صص ۶۱، ۵۲). گروهی هم هستند که امامت را با بیعت یک نفر نیز قابل انعقاد می‌دانند، چنانکه فضل الله خنجی می‌نویسد: «... بلکه اگر اهل حل و عقد در میان مردم یک نفر بیشتر نباشد، کافی است او برای انعقاد امامت بیعت کند.» (لمبتون، ۱۳۸۵، ۴۵۰)

۴-۱-۲. استیلا و غلبه

طبق این دیدگاه تسلط بر مراکز قدرت و گرفتن قدرت با زور و قهر یکی دیگر از عوامل و منشأ پیدایش مشروعیت حکومت است و نیازی به اخذ بیعت از عامه مسلمین و یا اهل حل و عقد نیست. قاعده «الحق لمن غلب» بر همین مبنا شکل گرفته است و بعد از خلفای راشدین، بعضی از حاکمان بلاد اسلامی مبتنی بر زور و استیلا حکومت کردند. طرفداران این دیدگاه، به نقل از احمد حنبل میگویند: امامت با زور و غلبه هم ثابت می‌شود و در این صورت احتیاج به عقد بیعت نیست هر چند که آن حاکم فاجر باشد. برای این نظر دو دلیل اقامه شده است: (۱) اطلاق روایت عبدالله ابن عمر (استاد احمد ابن حنبل) که در جنگ حره در مدینه در نماز جماعت گفت: «نحن مع من غلب» یعنی ما با کسی هستیم که غالب شود و این روایت مقید به بیعت مردم نیست. (۲) اگر امامت و خلافت همانند بیع و سایر عقود نیاز به عقد (ایجاب و قبول) مردم داشته باشد باید فسخ و عزل خلافت هم به دست مردم و یا خود خلیفه باشد در حالی که چنین نیست (حاتمی). این نظریه که بیشتر تحت عنوان «نظریه استیلاء» یاد می‌شود، از نظر تاریخی به دوران اموی‌ها بر می‌گردد. (قادری: ۲۵. محسنی، ۱۳۹۸، ۵۳۳)

پیروان مذاهب شافعی، حنبلی و مالکی عمدتاً تسلط از طریق غلبه و قهر را، مشروع دانسته و مسلمین را ملزم به اطاعت و پیروی از حاکم مسلط یافته می‌دانند. بعضی آن‌ها معتقداند حتی اگر حاکم شخص فاسد و جور باشد هم حاکمیت آن مشروع است. پیروان فقه حنفی، این مبنا را بصورت مطلق نمی‌پذیرند و در حرمت شورش و خروج علیه حاکم فاسد با پیروان مذاهب سه گانه (شافعی، مالکی، حنبلی) مخالف اند. امام ابوحنیفه براین نظر بود که با حاکمان و پیشوایان ظالم و ستمکار باید مبارزه کرد.

۴-۲. مبانی مشروعیت در اندیشه دانشمندان شیعه

چنانکه قبلاً اشاره شد در اینکه منشأ ذاتی مشروعیت خداوند متعال است و تنها او مصدر اصلی حکم و مشروعیت است، هیچکس ابتداء بر دیگری حق حاکمیت و الزام دیگران به اطاعت از فرامین خود ندارد، میان تمام دانشمندان و گروه‌های اسلامی، اتفاق نظر وجود دارد. تنها کسی می‌تواند حق حاکمیت را داشته باشد که ولایت و حق حاکمیت را از سوی خداوند و به امر او بدست آورده باشد. (حایری ۱۳۸۴: ۶۶). در اینکه چه کسی و به چه صورتی بعد از پیامبر اسلام، حق حاکمیت پیدا می‌کند، بین دانشمندان اهل سنت و شیعه تفاوت نظر وجود دارد، که در این قسمت به دیدگاه برخی از دانشمندان شیعه اشاره می‌شود.



۲-۱-۲. اکتفا به نفس مشروعیت الهی

طبق دیدگاه برخی از فقهای قدیم شیعی مانند ابوالصلاح حلبی، شیخ مفید و سید مرتضی (قرن پنجم هجری قمری)، اگر فقیه جامع الشرایط بتواند حکومت را به دست آورد بر او لازم است اقدام کند. در این دیدگاه مقبولیت جایگاه مؤثر ندارد. اینان معتقدند حکومت از هر راهی که به دست آید، هر چند از سوی یک حاکم ستمگر به شخص فقیه جامع الشرایط واگذار شود نه تنها مشروع است، بلکه واجب است که اقدام کند. البته ابوالصلاح حلبی مشروعیت حاکمیت را، تنها از آن امامان معصوم و کسی که شرایط نیابت امام را دارد می‌داند و برای آن شخص شرایط مانند: علم به حق در مورد حکمی که به او ارجاع می‌شود، توانایی از امضای حکم بر وجه صحیح، توانایی بر اقامه حکم، صاحب عقل و نظر، گستردگی علم، بصیرت به زمان و شرایط، آشکار بودن عدالت، پرهیزگاری، متدین بودن به حکم و توانایی بر تطبیق حکم در مورد خودش مطرح می‌کند. (ر.ک: خالقی). طبق دیدگاه مذکور، حکومت کردن یک وظیفه و تکلیف است نه یک حق. پس هرگاه برای شخص که شرایط را دارد، زمینه حکومت کردن فراهم شود ولو از طریق یک حاکم ستمگر باید انجام وظیفه و تکلیف نماید.

۲-۲-۲. مقبولیت مردمی، شرط فعلیت یافتن حکومت

برخی از علمای شیعه برای فعلیت یافتن یک حکومت مشروع به سه مرتبه مختلف اشاره کرده‌اند: (۱) ولایت در مرتبه استعداد و صلاحیت (شخص حاکم دارای صلاحیت‌های لازم باشد). (۲) ولایت در مرتبه جعل و اعتبار (تأیید دینی صلاحیت و حاکمیت). (۳) ولایت در مرتبه سلطه و فعلیت (بدست گرفتن قدرت و حاکمیت). بحث از مرتبه اول همان بحث از حقانیت و واجد بودن شرایط حاکمیت است (مانند پیامبر قبل از بعثت یا شخص واجد شرایط در عصر کنونی). بحث از مرتبه دوم همان مشروعیت و قانونیت است (مانند پیامبر پس از بعثت و شخص مورد تأیید شرع در شرایط کنونی). بحث از مرتبه سوم همان رضایت و مقبولیت مردمی است. بنابراین مراتب ولایت در حکومت اسلامی به حسب تحقق خارجی آن، شامل مشروعیت و مقبولیت است و دو مفهوم حقانیت و قانونیت در مفهوم مشروعیت می‌گنجد. (نرگسی). طبق این نظریه، در تشکیل نظام، آرای مردم نقش اساسی دارد و مرتبه به فعلیت رسیدن بعد از پیامبر و امامان معصوم به مردم واگذار شده است.

امام خمینی ضمن تأکید بر مشروعیت حاکمیت فقیه جامع الشرایط که با احکام اسلامی آشنایی داشته باشد و بر مبنای عدالت حکومت کند، بر نقش و جایگاه مردم اشاره می‌کند. ایشان تصریح نموده که حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر مبانی دینی و شریعت اسلامی،

متکی به آرای عمومی ملت می‌باشد و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید. حکومت دینی در دیدگاه سیاسی امام خمینی؛ دو مبنا دارد: (۱) مبنای شرع، یعنی مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی بر اساس ارزش‌های دینی. (۲) مبنای عقل، یعنی مقبولیت و کارآمدی نظام سیاسی. حق و میزان دخالت انسان برای تأمین سعادت بر مبنای داوری عقلی باید جایگاه مناسبی در ساختار نظامی و سیاسی پیدا کند تا حکومت، کارآمدی و مقبولیت اجتماعی مستحکم‌تری بیابد. (انصاری: صص ۸-۳۳). در اندیشه فقهی امام خمینی، مشروعیت حکومت دینی، مرکب از دو عنصر؛ انتصاب الهی برای فقیه عادل و پذیرش مردم است. بگونه که در صورت عدم پذیرش مردم حکومت فقیه غاصبانه و غیر مشروع خواهد بود. فقیه جامع شرایط نمی‌تواند به استناد مشروعیت آسمانی خود، بدون پذیرش و رضایت، بر مسند ولایت تکیه زند (قراملکی: ۳۷۴).

علامه طباطبایی در خصوص حاکمیت خداوند می‌نویسد: معنای استقلالی حکم مختص خداوند است چه حکم در حقایق تکوینی و چه در شرایع و احکام وضعی و اعتباری باشد. اما در عین حال چه بسا که خداوند حکم را مخصوصاً حکم تشریحی را در قرآن به غیر خدا هم نسبت داده است؛ «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» (ص/۲۶) این حکم، اختصاص به حکم وضعی و اعتباری دارند والا در حکم تکوینی آیه‌ای که آن را به غیر خدا نسبت دهد وجود ندارد. (طباطبایی. المیزان. ج ۷. ذیل آیه فوق) در جای دیگر می‌نویسد: زمام امر حکومت اسلامی بعد از پیامبر و امامان به خود مردم تفویض شده است. از قرآن استنتاج می‌شود که مردم حق تعیین حاکم خود را مطابق سیره و سنت پیامبر دارند نه به روش سلطنتی و امپراطوری (طباطبایی. المیزان. ج ۴ ص ۱۲۴).

شهید مطهری تحت عنوان «حق حاکمیت» نظریاتی متعددی را در رابطه با حق حکومت مطرح می‌کند و می‌نویسد: قانون اساسی پیش نویسی دارد که عده‌ای از علما و مدرسین قم دیده اند و قرار است عده‌ای زیاد دیگری از صاحب‌نظران ببینند و بعد هم در اختیار همه مردم قرار داده بشود و همه صاحب‌نظران در آینده روی آن اظهار نظر بکنند تصویب قانون اساسی غیر از فراندوم است... اینکه مواد قانون اساسی بر اساس رژیم جمهوری اسلامی چگونه باید باشد، همه صاحب‌نظران باید اظهار نظر بکنند که در کادر اسلامی چگونه باید نظر داد. الآن ما قانون اساسی تمام شده نداریم روی این پیش نویس همه مردم می‌توانند اظهار نظر کنند ولی بر طبق معیارهای اسلامی. (مطهری: ۱۳۸۷، ۶۶، ۱۵۴).



ج) مشروعیت حکومت دینی در اندیشه سیاسی آیت الله محسنی^(ره)

مشروعیت، اساس و پایه‌ای یک نظام سیاسی و ضامن بقای آن است. هر نوع حاکمیت و نظام سیاسی که فاقد مشروعیت باشد دوام نخواهد آورد. قدرت و حاکمیت زمانی پایدار و مشروع است که رابطه بین حکم و اطاعت به تعبیر «ویر» بر مبنای حقانیت و مقبولیت باشد. بحث مشروعیت حکومت و حق حکومت کردن بر مردم مرتبط به دو سؤال است: سؤال اول اینکه حاکمان به چه حقی باید بر مردم حکمرانی کند و امر و نهی نمایند. سؤال دوم اینکه مردم و محکومان به چه دلیلی باید از این اوامر اطاعت کنند؟ از منظر آیت الله محسنی مولفه‌های اصلی مشروعیت حکومت دینی در اندیشه فقهی آیت الله محسنی بر دو محور مشروعیت الهی و مردمی، خلاصه می‌شود که هر کدام را بصورت جداگانه بحث و بررسی می‌کنیم.

۱. مشروعیت الهی

در دیدگاه آیت الله محسنی، مشروعیت حکومت دینی وابسته به چند اصل است که در صورت خدشه‌دار شدن آنان، حکومت دینی مشروعیت خود را از دست می‌دهد و مردم مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از آن نیست که ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۱-۱. منابع تقنین در حکومت دینی

یکی از مؤلفه‌های که در مشروعیت حکومت تعیین کننده است، منابع قانون گذاری حکومت است. منبع اصلی قانون گذاری در حکومت دینی از نظر ایشان، شریعت اسلامی می‌باشد. هیچ کس حق تشریح حکم و تقنین قانون را ندارد. حکم را باید خداوند بیان دارد و تخلف از حکم خداوند موجب کفر، ظلم و فسق است (محسنی، ۱۳۹۸، ۴۳۰). ایشان دین را برای زندگانی بشر یک قانون جامع و کامل دانسته و عمل به آن را تضمین کننده خوشبختی زندگانی دنیا و آخرت می‌داند. وی می‌نویسد: «دین برای زندگانی دنیا در ابعاد مختلف برنامه دارد. در بعد دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی. برای هر کدام برنامه‌های وسیع دارد که در صورت تطبیق، سعادت و خوشبختی انسان‌ها را بیمه می‌کند... منبع قوانین معتبر، نه آراء عمومی مردم و نه فرمان‌های ریس جمهور و نه تصویب قوه مقننه و آراء آباء و اجداد و نه سنت‌های جامعه است، که تنها شریعت الهی می‌باشد. (محسنی، ۱۳۹۱، الف، ۲۷-۸). ایشان در جای دیگر به حرمت قانون گذاری و تصویب مقرراتی که بر خلاف شریعت و احکام اسلامی باشد اشاره می‌کند «قانون گذاری و تصویب احکام مخالف شریعت حرام موکد است و ترک و نادیده گرفتن احکام الهی حرام مؤکد دیگر. فرقی در این

کار بین تقنین نمایندگان مجلس و رییس جمهور و وزیران و سایر اعضای عالی رتبه قوه اجرایی و مسولین قضاییه نیست» (محسنی، ۱۳۹۱، الف، ۳۳). از نظر ایشان هنجارهای سیاسی و الگوهای رفتاری اسلام، ریشه در آموزه‌های دینی دارد که به قرآن کریم به عنوان منبع اصلی رفتار دینی مسلمانان بر می‌گردد. ایشان «پیروی از قوانین نظام دینی بر خود زمامداران و مسولان بلند پایه و همه کارمندان قوای سه گانه دولت واجب است» مخالفت و مبارزه با دین و تلاش در جهت زوال حکومت و مصداق بارز فساد در روی زمین به حساب می‌آید و موجب نابودی امنیت اجتماعی و تخریب منابع اقتصادی می‌گردد. (محسنی، ۱۳۹۱، الف، صص ۲، ۷۰). ایشان ضمن تاکید بر منبع دینی تفنینی، یاد آور می‌شود که پرکردن خلاء قانونی در منطقه الفراغ مربوط به خود مردم و نمایندگان مردم می‌شود. (محسنی، ۱۳۸۷، ۵۰) از نظر ایشان منابع یا ادله احکام و تقنین عبارتند از: ۱) قرآن مجید. ۲) سنت رسول الله یعنی قول، عمل و یا تقریر آن حضرت. ۳) اجماع که کاشف از سنت معصوم باشد. ۴) حکم قطعی عقلی (محسنی، ۱۳۹۸، ۴۳۳). براین اساس از نظر آیت الله محسنی، هرگاه منبع تقنین حکومت غیر از شریعت اسلامی باشد، نه تنها آن حکومت مشروعیت ندارد که چنین کاری حرام و مردم هیچ مسؤولیت نسبت به رعایت آن ندارد.

۲-۱. زمامداران حکومت دینی

زعامت و رهبری جامعه اسلامی، بالاترین مقام مدیریتی و تطبیق قوانین و ارزشهای دینی، در جهت رشد و تعالی جامعه می‌باشد. بناء چه از نظر عقلی و چه از نظر دینی، کسی می‌تواند زعامت و مدیریت جامعه اسلامی را به عهده بگیرد که لیاقت و شایستگی رهبری جامعه اسلامی را داشته باشد و با معارف دینی آشنایی کامل داشته باشد. بدترین آفت و خسران این خواهد بود که در رأس جامعه اسلامی کسی قرار گیرد که از نظر علمی و اخلاقی شایستگی رهبری جامعه اسلامی را نداشته باشد.

در اندیشه سیاسی دانشمندان اسلامی، به شرایط و اصاف زعما و زمامداران اسلامی توجه و تاکید خاص شده است. آیت الله محسنی در اینکه چه کسانی باید زمام امور حکومت را بدست بگیرد، با استدلال به آیات: «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم...»، «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» و نظیر این آیات، اولین صفت یک زعیم جامعه اسلامی را ایمان و تقوا میدانند و می‌نویسد: خداوند نظامی را مشروع می‌داند که در رأس آن افراد متدین و دارای شرایط زمامداری باشند و نسبت به معارف دین، احکام شرعی و جهان بینی آشنا باشد. (محسنی، ۱۳۸۷، ۴۱). ایشان اضافه بر تدین و تقوا، عقل و بلوغ، تسلط بر وظایف و مسؤولیت زمامداری و پابندی به آن، آگاهی از معارف دینی و احکام شرعی و جهان بینی دینی



(بخاطر دوری از کج اندیشی و ندانم کاری‌های که به حکومت دینی اسپیی می‌رساند) و همچنین عدالت و دوری از خیانت و اختلاس را از مهمترین اوصاف زمامدار اسلامی بر می‌شمارد. (محسنی، ۱۳۹۱، الف، ۱۹، ۱۳۷۱، ۴۷). «حکومت دینی آن است که مسولین رده بالای آن، مومنین و متدین بوده و قوانین متنوع و قانون اساسی را مطابق احکام و جهان بینی دینی به رسمیت رسانیده و به آن عمل نمایند و به یک جمله: هیچ قانونی از قوانین آن مخالف دین نباشد و در عمل از آن تخلف صورت نگیرد.» (محسنی، ۱۳۹۱، الف، ۱۵). اشاره به اینکه حکومت دینی آن است که مسولین رده بالای آن مومنین و متدینین باشند، حاکی از وابستگی مشروعیت حکومت دینی به زمامداران و رهبرانی است که دارای اوصاف مورد تایید دین و شریعت اسلامی باشد، چه اینکه در غیر آن حکومت دینی نخواهد بود.

۳-۱. حفظ و تقویت مبانی دینی

رهبری و احراز پست‌های دولتی و عمومی بر مبنای آموزه‌های دینی، معطوف به خدمت و انجام مسؤلیت است، نه قدرت و چوکی و جمع‌آوری پول و دارایی و استفاده ابزاری از قدرت در جهت منافع شخصی یا سمتی و گروهی. آیت الله محسنی در کتاب «توضیح المسائل سیاسی» و بعضی آثار دیگرش مهمترین فلسفه تشکیل حکومت دینی را حفظ و تقویت مبانی اسلامی و زدودن فرهنگ خرافات و فرهنگ رسوب کرده جاهلی دانسته، آن را یک امر واجبی می‌داند و می‌نویسد: «به هر حال بر حاکم اسلامی واجب است در فرض قدرت برای حفظ و تقویت مبانی اسلامی تلاش کند ولو در قانون اساسی ذکر نشده باشد. و خوب این تلاش نه از باب لزوم عمل به قرار داد است بلکه از باب الزام الهی است مانند لزوم نماز، روزه، زکات، حج و امثال اینها.» (محسنی، ۱۳۸۷، ب، ۶۷، ۱۳۹۱ الف، ۱۲۴). تعبیر وجود تقویت مبانی دینی و اسلامی حکایت از اهمیت این موضوع فوق دارد و در صورت عدم اقدام در تطبیق چنین موضوع، حکومت از مشروعیت می‌افتد.

۴-۱. تأمین عدالت در حکومت دینی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مشروعیت حکومت دینی از نظر آیت الله محسنی تأمین و تطبیق عدالت است. از نظر وی، عدل بالاترین معیاری است که همه امور را باید با آن سنجید. به نظر ایشان فلسفه حکومت، برپایی عدالت اجتماعی در جامعه است. بعد اجتماعی عدالت اهمیت ویژه در اندیشه سیاسی وی در باب حکومت دینی دارد. از نظر ایشان اگر در حکومت دینی عدالت برقرار نگردد، ظلم و بی عدالتی بر جامعه حاکم شود، جلورشد و ترقی گرفته خواهد و حکومت دوام نخواهد آورد. ایشان در این مورد می‌نویسد: «دین اسلام خواهان یک نظام عقلانی، روحانی و اخلاقی مقرون به عدالت اجتماعی و برادری است (محسنی،



۱۳۸۷، ب، ۴۴). در اسلام حکومت و حکومت کردن هدف نیست، بلکه وسیله است برای اجرای احکام و قوانین الهی و تأمین اهداف عالی آن یکی از آن اهداف عالی تأمین و برقراری عدالت اجتماعی است (محسنی، ۱۳۷۱، ۱۱). نگاه ایشان به عدالت کاملاً درون دینی است. وی یکی از اهداف بعثت انبیا را برقراری عدالت می‌داند. ایشان ضمن استناد به آیه «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط....» می‌نویسد: «عدالت اجتماعی در همه جهات و برای همه اصناف حکومت لازم است و باید در قانون اساسی ذکر شود.» (محسنی، ۱۳۹۱، الف، ۷۷).

آیت الله محسنی بر بعد اجتماعی عدالت، تقسیم عادلانه ثروت‌های عمومی توزیع مناصب دولتی و تقرری‌ها در ادارات دولتی تأکید نموده رعایت عدالت را در آن گوشزد می‌کند: «بر زمامداران و مسولین بلند رتبه دولتی واجب است در توزیع مناصب و امکانات مادی کشور بر واحدهای اداری براساس نفوس، عدالت اجتماعی و اولویت‌های واقعی عمل کند و از تعصبات مذهبی و روابط قومی و سمتی و لسانی و هوس‌های حزبی شدیداً دوری نماید که از پست‌ترین کارهای و بدترین روش‌های ظالمانه و حق‌تلفی نا جوانمردانه بوده و عامل پسمانی کشور می‌گردد.» (محسنی، ۱۳۹۱، الف، ۸۶) بدیهی است که برقراری عدالت در نظام سیاسی اسلام موقوف به حفظ شایسته‌سالاری و مشارکت همه اقوام و اقشار مختلف در بدنه حکومت است. ایشان در این زمینه چنین یادآوری می‌کند: «حکمت عملی و روش نیکو برای حکومت این است که با حفظ شایسته‌سالاری و رعایت شرایط عموم، تشریک همه اقوام کشور را در بدنه حکومت با تناسب کمیت آنان عملی سازد که بقای دولت و ترقی کشور به نوعی بیمه خواهد شد. (محسنی، ۱۳۹۱، الف، ۸۶) ایشان در جای دیگر از بی‌عدالتی به عنوان عامل فقر و گرسنگی و عقب ماندگی جوامع یاد می‌کند که این وضعیت عمدتاً در کشورهای توسعه نیافته بیشتر دیده می‌شود. نویسنده رابطه بین بی‌عدالتی و فقر و گرسنگی را با مقایسه بین کشورهای ثروتمند و فقیر و توزیع نابرابر ثروت و درآمد جهانی، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. (محسنی، ۱۳۹۶، ۱۹۰)

۲. مقبولیت و رضایت مردم

از مولفه‌های مشروعیت حکومت، رضایت و نقش مردم در ساختار و نوعیت حکومت است. آیت الله محسنی ضمن ارایه بحث مفصل راجع به انواع حکومت و ساختار آن و یادآوری از انواع حکومت در تاریخ اسلام به نوع حکومت مد نظر اسلام اشاره می‌کند و در این مورد می‌نویسد: «بعید نیست که ادعا شود در اسلام کیفیت خاصی برای حکومت مد نظر گرفته



نشده است که بر مسلمانان تحفظ بر آن لازم باشد، بلکه این کار به خود مسلمانان واگذار شده است تا مطابق تحولات و نیازمندی‌ها حکومت را بوجود بیاورند، ... هرچند که در روایات اسلامی لفظ خلیفه و امام بیشتر استعمال شده است و کلمه ولی امر از قرآن ناشی می‌باشد... ما در کتاب و سنت دلیل معتبری سراغ نداریم که اسلام طرز مخصوصی حکومت را معین نموده باشد. بنابر این، مسلمانان در انتخاب کیفیت آن اختیار کامل دارند و مسلمان‌ها می‌توانند هرکدام را که اصلح باشد، آن را انتخاب نمایند. بلی چیزی که مهم است و اسلام از آن چشم پوشی نمی‌تواند دو چیز دیگر که در همه زمان‌ها و مکان‌ها باید مسلمانان آن را مراعات نمایند. اول تحقق شرایط در وجود حاکم اسلامی و دوم پیاده کردن دستورات اسلامی در اجتماع و اجتناب از تطبیق احکام غیر اسلامی.» (محسنی، ۱۳۷۱، ۴۰). ایشان در جای دیگر ضمن اشاره به دو نوع سیستم انتخاب ریس جمهور و حاکم جامعه اسلامی، یکی نظام ریاستی و دیگر نظام پارلمانی، سیستم ریاستی را که در آن خود مردم بصورت مستقیم ریس جمهور را تعیین می‌کنند ترجیح می‌دهد. زیرا از نظر ایشان در سیستم پارلمانی ممکن است ساخت باخت احزاب و منافع حزبی و دیگر موضوعات در نظر گرفته شود و منافع علیای مردم و جامعه اسلامی و حتی از امورات و مسایل دینی و شرعی غفلت شود. (محسنی، ۱۳۸۷، ۵۸).

مطالب فوق واضح می‌سازد که راجع به نوع حکومت از نظر اسلام، ایشان آن را واگذار به عقل و تشخیص خود مسلمانان براساس مقتضیات زمان، نموده با تأکید بر اینکه حاکم اسلامی کسی می‌تواند باشد که شرایط آن را داشته و در سایه حاکمیت وی قوانین و دستورات الهی تعطیل نماند. بر این اساس یکی از منابع مشروعیت حکومت دینی براساس دیدگاه ایشان خود مردم و جامعه اسلامی می‌باشد. «رضایت مردم را یکی از شرایط ریس جمهور دانسته یادآوری می‌کند، «بعید نیست شرط صحت ولایت او نیز باشد، زیرا شرایط حاکم و ریس جمهور جامعه اسلامی، هرچند عده‌ای از آن‌ها شرعی بوده و عده‌ای عقلایی می‌باشد ولی احراز آن‌ها به عهده خود مکلفین یا نمایندگان آنان است و تا آنان، آن‌ها را احراز نکنند اطاعت زمامدار بر آنان واجب نخواهد بود و وجود اطاعت زورمندان غلط است.» (محسنی، ۱۳۹۱، ۲۰). ایشان ضمن تأکید بر اینکه فلسفه تشکیل حکومت رسیدگی به نیازمندی‌های مردم می‌باشد، اشاره می‌کند که از تشکیلات عریض و طویل پرهیز شود که باعث به هدر رفتن هزینه‌های سرسام‌آور و عقب مانی در کارها می‌شود و تشکیلات حکومت مختصر، کارا و مفید باشد. حکومت دینی ضمن رعایت تقسیم کار و داشتن نهادها و بخش‌های مختلف تخصصی، نظارت جدی برای جلوی گیری از بی‌عدالتی، رشوه و اختلاس در ادارات دولتی امر مهم تلقی می‌کند. (محسنی، ۱۳۷۱، ۱۰۳-۸۴)



نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر که با عنوان «مشروعیت حکومت دینی در اندیشه سیاسی آیت الله محسنی» به رشته تحریر درآمده، مطالب ذیل آمده است:

- مباحث کلی و مقدماتی شامل توضیح مفاهیم؛ حکومت، حکومت دینی، مشروعیت سیاسی، بحران مشروعیت و مشروعیت حکومت دینی.

- بررسی مبانی مشروعیت در اندیشه سیاسی غرب، که عمدتاً بر دو عنصر «قانونیت» و «مقبولیت» استوار است. در اندیشه سیاسی غرب، نظامی مشروعیت دارد که بر مبنای قانون بوجود آمده باشد و مورد قبول مردم از مجاری مورد پذیرش مردم باشد.

- مبانی مشروعیت حکومت دینی در اندیشه سیاسی دانشمندان و فقهای اهل سنت. هرچند مشروعیت در اندیشه دانشمندان اهل سنت برای یک نظام سیاسی در شرایط حاضر تنها در پرتو بیعت و اجماع اهل و عقد قابل توجیه است اما در این دیدگاه در کنار بیعت و اجماع اهل حل و عقد مبانی مشروعیت حکومت براساس استخلاف و غلبه هم مطرح گردیده است.

- مشروعیت بر مبنای اندیشه سیاسی دانشمندان شیعه، که طبق دیدگاه علمای سلف حکومت دینی مشروعیت خود را تنها از شریعت اخذ می‌کند اما طبق دیدگاه بعضی فقهای معاصر ضمن تأکید بر «مشروعیت» مبتنی بر تأیید شارع از نقش مردمی در تعیین حکومت نیز یاد شده است.

- بعد از بررسی مباحث یاد شده، دیدگاه آیت الله محسنی راجع به مشروعیت حکومت دینی بصورت مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. طبق دیدگاه ایشان؛ مشروعیت حکومت دینی بر دو امر استوار است. یکی مشروعیت الهی و دیگر مقبولیت و رضایت مردمی. از نظر ایشان منبع حکومت و حق حاکمیت خداوند است، و حکومت دینی آن است که مسئولین رده بالای آن افراد متدین و آگاه به معارف اسلامی و احکام دینی باشد و در امر قانون گذاری از منابع دینی استفاده نماید. ایشان با اشاره به اینکه: «بعید نیست که ادعا شود در اسلام کیفیت خاصی برای حکومت مد نظر گرفته نشده است که بر مسلمانان تحفظ بر آن لازم باشد، بلکه این کار بخود مسلمانان واگذار شده است تا مطابق تحولات و نیازمندها حکومت را بوجود بیاورند» به عنصر رضایت مردمی و دخالت مردم در ساختار و چگونگی حکومت تأکید می‌کند. از نظر ایشان چیزی که مهم است اینکه؛ اول تحقق شرایط در وجود حاکم اسلامی و دوم پیاده کردن دستورات اسلامی در اجتماع و اجتناب از تطبیق احکام غیر اسلامی... می باشد. بنا براین در باب مشروعیت حکومت دینی ایشان به دو عنصر مشروعیت الهی و نقش مردم در ساختار و چگونگی برپایی حکومت دینی اشاره نموده است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بشیریه، حسین. آموزش دانش سیاسی، ۱۳۸۶، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
۳. حاتمی، دکتر محمد رضا. بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت «نشریه دانش سیاسی» بهار ۱۳۸۴.
۴. حایری، سید کاظم. بنیان حکومت در اسلام. تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات. چاپ اول. ۱۳۶۴.
۵. خالقی، علی. اندیشه سیاسی شیخ مفید و شیخ صلاح حلبی. قم: بوستان کتاب. چاپ اول. ۱۳۸۸.
۶. سبحانی تبریزی، جعفر. فروغ ابدیت، قم: انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۶.
۷. شیرازی، ناصر مکارم. تفسیر نمونه، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۸. صالحی، غلامرضا ذاکر. مبانی مشروعیت حکومت (نظریه ابوالحسن ماوردی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹.
۹. عالم، عبدالرحمان. بنیادهای علم سیاست. تهران: نشرنی. چاپ هشتم. ۱۳۸۸.
۱۰. عضدانلو، حمید. آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، ۱۳۸۸، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۱۱. قادری، حاتم. اندیشه های سیاسی در اسلام معاصر. تهران: خوارزمی. ۱۳۶۷.
۱۲. قراملکی، محمدحسن قردردان. مبانی حاکمیت مردمی در اسلام و اندیشه امام خمینی، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۸۷.
۱۳. ماکیاولی، نیکولا. شهریار، ترجمه محمود محمود، تهران: نشر اقبال، ۱۳۸۱.
۱۴. محسنی، محمد آصف. افق اعلی. ۱۳۹۶، قم: نشر؛ ادیان، ۱۳۹۶.
۱۵. _____؛ انوار هدایت. ج دوم. گرداوردند: محمدرضا قیام، کابل: مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله عظمی محسنی، ۱۳۹۵.
۱۶. _____؛ تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان. ۱۳۷۱، ناشر: حرکت اسلامی افغانستان.
۱۷. _____؛ تقریب مذاهب؛ از نظر تا عمل، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۷.
۱۸. _____؛ توضیح المسائل سیاسی، کابل: چاپخانه مسلکی افغان، ۱۳۹۱.
۱۹. _____؛ زن در شریعت اسلامی. کابل: چاپخانه مسلکی افغان، ۱۳۹۱.
۲۰. _____؛ مباحث علمی دینی، کابل: چاپخانه مسلکی افغان، ۱۳۸۷.
۲۱. _____؛ موسوعه آیت الله العظمی الشیخ محمد اصف محسنی، ج ۱۱، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸.
۲۲. محمد رضا پیری و محمد رضا کریمی والا. مشروعیت حاکمیت از دیدگاه فقه اهل سنت. گفتمان فقه حکومتی. سال سوم. شماره پنجم. خزان و زمستان ۱۳۹۸.
۲۳. مطهری، مرتضی. پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات صدرا. ۱۳۷۴.
۲۴. نرگسی، رضارضان. مبانی مشروعیت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام. مطالعات انقلاب اسلامی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۸۶.
۲۵. الیاسی، محمد قاسم. یاد نامه آیت نیک، کابل: بخش تحقیقات مدرسه خدیجه الکبریا، ۱۳۹۹.
۲۶. نقیب زاده، احمد. درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۲۷. وبر، ماکس. اقتصاد و جامعه. ترجمه: عباس منوچهری ترابی نژاد و عمادزاده، تهران: انتشارات مولی. ۱۳۷۳.
۲۸. هابز، توماس. لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی. چاپ نهم. ۱۳۹۳.

